



بقیه از صفحه ۳

در دوران بارداری، به خاطر مأموریتهای پروازی، عباس خیلی کم در کنارم بود؛ ولی برای به دنیا آمدن فرزندانم بیشتر از من بی تاب‌ی می کرد. زمانی که مرا برای وضع حمل به بیمارستان قزوین بردند، عباس در پایگاه هوایی دزفول بود. با تلفن به او اطلاع داده شد که من در بیمارستان بستری شده‌ام. وقتی عباس خود را به قزوین رسانید، فرزندانم به دنیا آمده بود و مرا به منزل انتقال داده بودند. آن روز عباس سراسیمه وارد منزل شد و با دیدن من و سلما، گویی از شادی می خواست پر در بیایورد. دستپاشش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت: خدایا شکرت. از تو ممنونم که آرزویم را برآورده ساختی. سپس کنار من نشست و گفت:

در اتاق عملیات نشسته بودم، یکی از بچه‌ها خبر داد که تلفن مرا می‌خواهد. گوشی را برداشتم. صدای داداشی بود که می‌گفت: عباس خانم!ت در بیمارستان در حال وضع حمل است. به دفتر کارگزینی رفته. مرخصی گرفتم و حرکت کردم. در راه به هر شهری که می‌رسیدم، بی درنگ به دنبال تلفن می‌گشتم تا از حال تو جويا شوم. آخرین بار که تماس گرفتم، دایی گفت که فرزندت دختر است. خیلی خوشحال شدم. وقتی به قزوین رسیدم مستقیم به بیمارستان رفته. دیدم از شما خبری نیست. مسئول بخش گفت صبح مرخص شده‌اید و در سلامت کامل هستید. از شدت شادی به هر یک از پرستاران و مستخدمان که برمی‌خوردم انعامی می‌دادم. شاید بعضی از آنها نمی‌دانستند که دلیل این کار چیست.

او وقتی تعریف می کرد چشمه‌پاشش از شادی برق می زد. حرفش را که تمام کرد برخاست و دور کت نماز شکر به جا آورد. چند دقیقه بعد یک ورق کاغذ برداشت و روی آن چیزی نوشت و بالای گهواره نوازد گذاشت. پرسیدم: چه کار می‌کنی؟

کاغذ را به طرف من گرفت. روی کاغذ با خط درشت نوشته بود:

«لطفاً مرا نبوسید.»

خندیدم و گفتم:

این چه کاری است که می‌کنی؟

در پاسخ گفتم: می‌دانی خانم!صورت بچه به گل می‌ماند. اگر او را ببوسند آذیت می‌شود. من خودم دلم برایش پر می‌زند؛ اما دلم نمی‌آید تا صورت او را ببوسم. خودش از سر زدنش می‌گوید که قرآن آن می‌خواند.

«خانم صدیقه حکمت» در حدود سال ۱۳۵۵. که یک سال از زندگی مشترک من و عباس می‌گذشت، روزی از طرف یکی از دوستان عباس به میهمانی دعوت شدید. در روز مقرر، من و عباس با دختر چهل روزه‌امان به میهمانی رفتیم. پس از ورود دریافتیم که مجلس، میهمانی معمولی نیست؛ بلکه جشنی است که به مناسبت سالگرد ازدواج میزبان ترتیب داده شده است؛ ولی با شناختی که از روحیه عباس داشته‌اند، به دروغ به او گفته بودند که یک میهمانی ساده و معمولی است.

وضع زنده‌ای در مجلس حاکم بود. یک لحظه عباس را دیدم که صورتش سرخ شده و از شدت خشم تاب و تحمل را از دست داده است. چند دقیقه‌ای با هم‌ان وضع گذشت. آنگاه عباس از میزبان عذرخواهی کرد و از خانه بیرون آمدیم.

عباس در آن تاریکی شب به تندی به طرف خانه می‌رفت. وقتی وارد خانه شدید بغضش تریک و پیوسته خودش را سرتزنش می‌کرد که چقدر از آن مجلس شرک کرده است. سپس لحظه‌ای آرام گرفت و به فکر فرو رفت. بعد از جا برخاست. وضو گرفت و شروع به خواندن قرآن کرد. آن شب او می‌گریست و قرآن می‌خواند. شاید می‌خواست تا با تلاوت قرآن غبار کلدوری‌ای که به خاطر شرکت در آن میهمانی بر روح و جانش نشسته بود برداید.

**خمس مال را داده‌اید؟**

عباس نسبت به احکام شرع بسیار پایمند بود. وقتی به منزل ما می‌آمد، می‌پرسید:

خمس مالتان را داده‌اید یا نه؟

می‌گفت:

گرچه من می‌دانم به شما خمس تلفن نمی‌گیرد؛ چرا که یک فرش دارید و آن هم مورد استفاده است. برنج و روغن هم از مصرف سالتان کم می‌آید؛ ولی با تمام این وجوه باید از یک روحانی آگاه بخواهید تا خمس مالتان را حساب کند. ممکن است هیچ چیز هم به شما تلفن نگیرد؛ ولی این وظیفه همه ماست. او می‌گفت:

چنانچه خمس مالتان را نپردازید مالتان پاک نیست و از نظر شرع هم اشکال دارد و از این گذشته مالتان برکت ندارد.

**النگوها را که می‌دید ناراحت می‌شد**

به معمولاً چند النگوی طلا در دست داشتیم و عباس هر وقت النگوهای طلا را می‌دید ناراحت می‌شد و می‌گفت:

ممکن است زنان یا دخترانی باشند که این طلاها را در دست تو ببینند و توان خرید آن را نداشته باشند؛ آنگاه طلاهای تو آنان را به حسرت وامی‌دارد و در نتیجه تو مرتکب گناه بزرگی می‌شوی. این کار یعنی فقر فروشی. می‌گفت:

و جاعلم ما فقیر زیاد است؛ مگر حضرت زینب(س) النگو به دست می‌کردند و بی‌وسه.

حقیقت این است که روحیه زنانه و علاقه‌ای که به طلا داشتیم باعث شده بود توانم از آنها دل بکنم؛ تا اینکه یک روز بیمار بودم و النگوها در دستم بود. عباس به عیادت آمده بود. عباس که دیدم، دستم را در زیر بالشت پنهان کردم تا النگوها را ببیند. او گفت:

چرا بالش را از زیر سرت برداشته‌ای و روی دستت گذاشته‌ای؟ چیزی نگفتم و فقط لیخنندای زدم. او بالش را برداشت و النگهان متوجه النگوهای من شد و نگاه عمیقی داری به من کرد. از این که به سفارش او توجهی نکرده بودم، حیالت کشیدم.

بعد از شهادت عباس به یاد گفته‌های او در آن روزها افتادم و تمام طلاهایم را به رزمندگان اسلام هدیه کردم.

**وقت را بیهوده تلف نکنید**

«خانم اقدس باهایی» هر ساله بنابه رسم دیرینه‌ای که در خانواده ما بوده است، به مناسبت‌های گوناگون، در منزل، جلسه تلاوت قرآن و ذکر احکام برگزار می‌شود. در این جلسات که ویژه خواهران است، پس از صرف آش نذری، جلسه به پایان می‌رسد.

در یکی از همین روزها، عباس به منزل ما آمد. گفتم: - عباس! به موقع آمدی، بیا یک کاسه از این آش نذری بخور. در حالی که قصد داشتم تا او را به اتاقی خلوت راهنمایی کنم، او عذر خواست و گفت که باید برود. کاسه‌ای آش برایش آماده کردم. چند قاشق از آن خورد. وقتی یباهوی خانم‌ها را در خانه شنید، قرآن کوچکی را که همیشه با خود همراه داشت از جیبش بیرون آورد و آیة‌ای از آن را به من نشان داد و گفت: این آیة را برایشان بخوان و معنی کن تا آن را بفهمند و وقتی از اینجا خارج می‌شوند چیزی از قرآن یاد گرفته باشند و اینگونه با حرف زنده‌ای بیخود وقت خود را بیهوده تلف کرده باشند.

**می‌پنداشتم که او دلال ماشین است**

«ستوان احمد رحمان قلهکی» ابتدا باید این نکته را یادآوری کنم که در زمان حیات این شهید بزرگوار، به او قول داده بودم تا این موضوع را برای کسی نگویم. حال بنا بر وظیفه جهت نشان دادن یکی از زوایای پنهانی شخصیت آن شهید عزیز، این خاطره را عنوان می‌کنم.

من شهید باهایی را برای نخستین بار در منزل شوهر خواهران در دزفول دیده بودم و فقط با او یک آشنایی مختصر داشتم؛ تا اینکه در سال ۱۳۵۶ به پایگاه اصفهان منتقل و در کارگزینی ستاد پایگاه مشغول به کار شدم. یک سال از پیروزی انقلاب می‌گذشت و من در قسمت اداری گردان ۸۲ شنکاری مشغول انجام وظیفه بودم. شهید باایی هم با درجه سروانی، عضو خلیانان شنکاری گردان بود. او هر وقت مرا می‌دید احوال خود و خانواده‌ام را جویا می‌شد.

در یکی از روزها که وقت اداری به پایان رسیده بود، در دفتر کار با همکارانم پیرامون مسایل مختلف روزه، از جمله مشکل رفت و آمد و نداشتن ماشین صحبت می‌کردیم. آن روزها برای رفت و آمد به شهر که تا پایگاه فاصله زیادی داشت، می‌باید از اتوبوسهای شرکت واحد استفاده می‌کردم. تمام اداری نقدی من، با داشتن چند سر عایله، پانزده هزار تومان بود که این مبلغ برای خرید یک اتوبوس ملین کمی بوده؛ ولی در هر حال به همکارانم سفارش کرده بودم که اگر ماشینی به صورت اقساط سریع اداشدند به من اطلاع دهند. چند روزی از این ماجرا گذشت، یک روز که جناب سروان باهایی تازه از پرواز آمده بود، در حالی که چک لیست پروازش را به نفر مسئول پروازی می‌داد، مرا دید و پس از احوالی‌رسی گفت:

-اگر کاری نداری بیا با هم برویم یک جای بخوریم.

در حین صحبت‌ها می‌گفت:

- آقای قلهکی شنیده‌ام که تصمیم داری ماشین بخری.

گفتم:

-جناب سروان!به قول قدیمی‌ها «دست ما کوتاه و خر ما بر نخیل.» با این

حقوق و داشتن چند سر عایله فکر خریدن ماشین رویایی بیش نیست.

گفت:

- خدا بزرگ است. ان‌شاءالله مشکل شما رفع می‌شود.

آنگاه رو به من کرد و گفت:

- شما گفتمی‌ی‌ا که می‌پسندید پیدا کنید؛ باقی کارهایش با من. البته من شیشه‌های او را در حد یک تعارف پنداشتم و جدی نگرفتم؛ تا اینکه پس از یک هفته، یک روز بعدازظهر زنگ خانه به صدا درآمد. در را که باز کردم

سروان باهایی پشت در ایستاده بود؛ گفتم:

- آقای قلهکی! آیا بین این ماشین‌ها را می‌پسندی؟

رفتم بیرون، یک دستگاره پرو ۵۰۴ که خیلی نو به نظر می‌آمد در مقابل ساختمان بود. قبل از اینکه حرفی بزنم، او گفت:

ماشین سالمی است؛ ولی قیمتش شصت و پنج هزار تومان است و به نظر من ده هزار تومان گران‌تر از قیمت روز است.

گفتم:

- جناب سروان! ماشین سالم و خوبی است، ولی من توان خریدش را ندارم.

او چیزی نگفت. بعد از خداحافظی سوار ماشین شد و رفت. هفته بعد با یک اتومبیل پیکان جوانان به منزل ما آمد و گفت:

-این ماشین شش ماه بیشتر کار نکرده و در حد «صفر» است. قیمتش چهل و دو هزار تومان و خیلی مناسب است. متعلق به یکی از دوستان خلیان است، اگر می‌پسندی فردا برویم محضر.

من به دقت ماشین را بررسی کردم وضع ماشین با توجه به قیمت آن بسیار مناسب بود.

در حالی که سوئیچ ماشین را به من می‌داد، گفتم: -برای اطمینان خاطر سوار شو و تصمیم بگیر. پس از اینکه از سلامت ماشین مطمئن شدم، گفتم:

-از هر نظر خوب است، فقط….

حرفم را قطع کرد و با لیخنندای که بر صورتش بود گفت: - می‌دانم می‌خواهی چه بگویی، اصلا فکر پولش را نکن.

سپس ادامه داد:

- چقدر پول داری؟

گفتم:

-پانزده هزار تومان.

ده هزار تومان از من گرفت و گفت:

-فردا حاضر باش می‌آیم تا به محضر برویم.

شب در خانه نشسته بودم و با خود فکر می‌کردم که نکند باهایی دلال ماشین است و قصد دارد تا با پرداخت کامل پول ماشین بهره آن را بگیرد؛ اما دوباره فکر کردم که شاید مشتری بهتری پیدا نکرده و می‌خواهد مرا طمع‌خند کند.

آن شب گذشت و فردا به همراه سروان باهایی و صاحب اتومبیل به یکی از دفترهای ثبت اسناد واقع در خیابان شیخ بهایی اصفهان رفتم. محضر کارهای مقدماتی را انجام داد. منتظر شایم تا سرپرست دفتر خانه نام فرورنده و خریدار را بخراند؛ در این لحظه شهید باایی گفت:

-من جایلی کار دارم. می‌روم تا شما کارهایتان را انجام بدهید برمی‌گردم. آنگاه نزدیک من آمد و آرام گفت:

- شما حق الثبت را بپردازید و دیگر کاری نداشته باشید. تردید داشتم که آیا دوباره رایج به پول ماشین از او سوال کنم یا نه؟ حدود ده دقیقه از رفتن او می‌گذشت که سرپرست دفتر خانه ما را صدا کرد. از صاحب اتومبیل پرسید:

-آیا تمام مبلغ ماشین را دریافت کرده‌اید؟

او پاسخ داد:

-بلی!

وقتی جواب را شنیدم خیالم راحت شد.

خادم من مقابل هیئت‌بلا باسند برابر است» را امضا کردم. داشتم از دفتر خانه رفت می‌شدم که باهایی آمد و پرسید:

کارها تمام شد؟

گفتم:

-بلی.

فرورنده سوئیچ را به من داد و خداحافظی کرد و رفت. من پشت فرمان نشستم و با شهید باایی به سمت پایگاه حرکت کردم. در این فکر بودم که پول ماشین را چگونه باید بردارم؟ که صدای شهید باایی مرا به خود آورد: -آقای قلهکی فکر پول ماشین را نکن. باقی مانده پول ماشین را هر وقت از حقوقت اضافه آمد و هر مقدار بود به من بده. فقط خواهش دارم این ماجرا را به کسی نگویید.

پس از شنیدن حرفهای شهید باایی از شرم آن تصورات که در مورد او داشتم همه وجودم آتش گرفته بود و احساس می‌کردم در برابر عظمت، بزرگواری و سخاوت او حرفی برای گفتن ندارم. بعد از اینکه به مقابل بلوکی که منزل شهید باایی در آن بود رسیدم، گفتم:

او خندید و گفت:

مدرکی مورد نیاز نیست واین مبلغ را هر وقت که چیزی از حقوقت باقی ماند برای من بیاورد. ضمناً هر وقت هم پول لازم داشتی حساب وقت را نکن.

به منزل ما بیا من در خدمت هستم.

آنگاه خداحافظی کرد و رفت. از این همه جودمردمی شگفت زده بودم. برای باور کردنی نبود که با ده هزار تومان صاحب یک ماشین مدل بالا شده‌ام.

نمی‌دانستم چگونه از او تشکر کنم؛ فقط او را دعا می‌کردم. سرانجام پس از گذشت دو سال تمام بدهی‌ام را با ایشان پرداخت کردم.

**خدا یاد دست را روی سرم بگذارد**

عباس نمازش را بسیار با آرامش و خشوع می‌خواند. در بعضی وقتها که فراغت بیشتری داشت آیة ایاب‌تعبد و ایاب‌الستیعین را هفت بار با چشمانی اشکیار تکرار می‌کرد.

بقدری نسبت به ماه رمضان مقید و حساس بود که مسافرت‌ها و مأموریت‌هایش را به گونه‌ای تنظیم می‌کرد تا کوچکترین لطمه‌ای به روزه‌اش وارد نشود. او همیشه نمازش را در اول وقت می‌خواند و ما را نیز به نماز اول وقت تشویق می‌کرد. فراموش نمی‌کنم. آخرین بار که به خانه ما آمد، سنجاشن دلنشین‌تر از روزهای قبل بود. از گشته‌های او در آن روز یکی این بود که: وقتی اذان صبح می‌گوشد، پس از اینکه وضو گرفی، به طرف قبله ایست و بگو ای خدا! این دستم را روی سر من بگذارد و تا صبح فردا برندارد. به شوخی دلیل این کار را از او پرسیدم. او در پاسخ چنین گفت: اگر دست خدا روی سرمان باشد، شیطان هرگز نمی‌تواند ما را فریب دهد. از آن روز تا حال این گفته عباس بی‌اختیار در گوش من تکرار می‌شود. اما ده دارد

## ورزشی

## کره جنوبی حریف ایران در جام دوستی قطر

تیم فوتبال امید ایران در نخستین دیدار خود در رقابت‌های فوتبال جام دوستی قطر که از اول تا یازدهم بهمن ماه اسال در «دوحه» برگزار خواهد شد به مصاف تیم فوتبال امید کره جنوبی می‌رود. به گزارش چهارشنبه‌الجزیره اسبورت، در این رقابت‌ها تیم کشور داریند که پس از برگزاری تیم‌های اول تا سوم این رقابت‌ها به



رتیب مبلغ ۷۰۰۰۱۰ و ۵۰هزار دلار جوایز نقدی در سالن اجتماعات آکادمی ملی المپیک و پارالمپیک تشکیل شد. اضافه کرد: حضور تیم فوتبال امید ایران در بازیهای آسیایی ۲۰۰۶دوحه قطر گفت: مادر بازیهای آسیایی دوحه قطر واقعاً بد بازی کردیم اما توانستیم سوم شویم و مدال برنز گرفتیم.

داریوش مصطفوی در این نشست که در سالن اجتماعات آکادمی ملی المپیک و پارالمپیک برگزار شد، اظهار داشت: تمام هشت تیم شرکت‌کننده با هدف کسب آمادگی جهت شرکت در مرحله مقدماتی رقابت‌های فوتبال المپیک ۲۰۰۸ یکن در این رقابت‌ها شرکت می‌کنند.

### النگهای کنی‌تاه ورزشی

**پرداخت ۵۰۰میلیون ریال به فدراسیون بوکس**

معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان تربیت بدنی با پرداخت مبلغ ۵۰۰میلیون ریال به فدراسیون بوکس، موافقت کرد.

این مبلغ از محل اعتبارات پیش‌بینی نشده براساس درخواست احمد نایفان نوری رئیس فدراسیون بوکس مبنی بر برگزاری هرچه باشکوه‌تر مسابقات جام فجر تخصصی داده شد.

مسابقات بین‌المللی بوکس دهه مبارک فجر اسفندماه امسال در بندرعباس برگزار خواهد شد.

**دعوت از ۱۵کشور برای رقابت‌های بوکس جام خلیج فارس**

دبیر فدراسیون بوکس ایران گفت: از ۱۵ کشور برای شرکت در مسابقه‌های بین‌المللی بوکس جام شهدای خلیج فارس در بندرعباس دعوت شد.

فریزر شمس زمان آغاز این مسابقه‌ها را یازدهم اسفند عنوان کرد که به مدت پنج روز در سالن ورزشی فجر مجموعه ورزشی تختی شهر بندرعباس برگزار می‌شود.

وی اظهار داشت: از ایران سه تیم در قالب الف، ب و جوانان شرکت می‌کنند که با توجه به اهمیت این مسابقه‌ها تیم ملی الف خلیج همیشه فارس نامگذاری شده است.

دبیر فدراسیون بوکس ابراز داشت: از کشورهای تایلند، چین، رومانی، ترکیه، مکزیک، سوریه، پاکستان، روسیه، افغانستان، قزاقستان، تاجیکستان، فرانسه، ازبکستان، انگلیس و ترکمنستان، برای شرکت در مسابقه‌های بین‌المللی بوکس شهدای خلیج فارس دعوت شده است.

**آغاز کشتی آزاد نوجوانان تهران**

مسابقات کشتی آزاد نوجوانان لیگ باشگاه‌های استان تهران گرامبادشت سال پیامبر اعظم(ص) فردا جمعه (۸ دی ماه) برگزار می‌شود. به گزارش هیات کشتی استان تهران این رقابت‌ها به منظور تشویق آینده‌سازان ورزش کشتی از ساعت ۱۰صبح روزجمعه در سالن شهدای هفتم تیر آغاز خواهد شد و تا ساعت ۱۳ و ۳۰دقیقه ادامه خواهد داشت.

**جدال گجساران-اصفهان برای صدرنشینی**

هفته دوم از دور برگشت مرحله مقدماتی شانزدهمین دوره لیگ برتر واترپلو باشگاه‌های کشور، جام پیامبر اعظم(ص) امروز و فردا با برگزاری چهار مسابقه در شهرهای مختلف برگزار می‌شود و در مهمترین مسابقه تیم‌های مناطق نفت خیز جنوب(گجساران) و هیأت شنای اصفهان برای صدرنشینی در گروه Bمسابقات مقابل هم قرار می‌گیرند. بر همین اساس طبق برنامه امروز شنبه ۷دی ماه دو بازی از ساعت ۱۵انجام می‌شود که طی آن در رقابت‌های گروه A، در بندرانزلی تیم‌های هیأت شنای کیلان و ذغال سنگ کرمان به مصاف هم می‌روند و راه و ترابری زنجان در آبادان به رقابت با پالایش نفت آبادان خواهد پرداخت.

**مصطفوی: در دوحه واقعاً بد بازی کردیم**
دبیر فدراسیون فوتبال در نشست بررسی عملکرد کاروان ورزشی ایران در بازیهای آسیایی ۲۰۰۶دوحه قطر گفت: مادر بازیهای آسیایی دوحه قطر واقعاً بد بازی کردیم اما توانستیم سوم شویم و مدال برنز گرفتیم.

برای همین ما تا زمان اعزام به بازیهای آسیایی دوحه قطر نمی‌دانستیم که در این بازیها شرکت خواهیم کرد یا نه. برای همین بازیکنان ما بسیار ناراحت بوده و روحیه خود را از دست داده بودند. ما به خاطر تعلیق «فیفا» با مدیریت بحران روبرو بودیم و

بچه‌ها بسیار ناراحت و گران بودند. مصطفوی گفت: از طرف دیگر، در آن روزها مشکلات خانوادگی برای «سیمونز» سرمربی برزیلی تیم فوتبال امید ایران به وجود آمد و او از نظر روحی در شرایط بحرانی و بسیار بدی قرار داشت.

بچه‌ها بسیار ناراحت و گران بودند. مصطفوی گفت: از طرف دیگر، در آن روزها مشکلات خانوادگی برای «سیمونز» سرمربی برزیلی تیم فوتبال امید ایران به وجود آمد و او از نظر روحی در شرایط بحرانی و بسیار بدی قرار داشت. مصطفوی در پایان گفت: ما متأسفانه در یک شرایط بحرانی، تنها با یک وزنه‌بردار (حسین رضازاده) در بازیهای آسیایی دوحه قطر شرکت کردیم و شانس چند مدال طلائی دیگر را از دست دادیم. سرپرست فدراسیون وزنه‌برداری گفت: در قاره آسیا، کشورهای چین، کره جنوبی، قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، کره شمالی، تایوان، عراق و سوریه قویان اصلی ما هستند که در ورزش وزنه‌برداری سرمایه‌گذاری بسیار خوبی کرده‌اند.

رئیس فدراسیون هندبال در نشست بررسی عملکرد کاروان ورزشی ایران در بازیهای آسیایی ۲۰۰۶ دوحه قطر گفت: هندبال، ورزش بسیار مظلومی است و برای همین در کشورمان اسپانسر مالی بسیار کم دارد. این نشست با حضور «محمدعلی آبادی» معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان تربیت بدنی، «رضاقرآنخانو» و «علی کفاشیان» رئیس و دبیرکل کمیته ملی المپیک و «نصرالله سجادی» رئیس کاروان ورزش ایران در بازیهای آسیایی ۲۰۰۶ دوحه قطر در سالن اجتماعات آکادمی ملی المپیک و پارالمپیک تشکیل شد. «علیرضا رحیمی» رئیس فدراسیون هندبال در سخنانی خیلی خلاصه اظهارداشت: من راجع به گذشته و نتایج تیم ملی هندبال ایران در بازیهای آسیایی دوحه قطر صحبت نمی‌کنم زیرا گذشته خوب یا بد، گذشته است و نباید درباره آن حرفی زد.

اولین نشست دبیران مناطق و فعالیت دبیر خانه مرکزی مناطق ارائه گزارش دبیران مناطق نه گانه از برنامه‌ها و فعالیت‌های منطقه مربوطه و انتقال تجارب موفق به بحث و تبادل نظر پرداختند.نایب این گزارش در این نشست دکتر مهدی طالب پور مدیرکل تربیت بدنی بر ضرورت فعالیت‌های ورزشی از طریق مناطق اشاره کرد و گفت: ایجاد مناطق باعث توانمندی بیشتر دانشگاه‌ها در اجرای مسابقات و فعالیت‌های ورزشی، تعال نمودن و افزایش جمعیت دانشجویی تحت پوشش ورزشی در سطحی وسیع‌تر می‌شود.

### دور جدید آشنایی با مهندسی ورزش

دور جدید از سری کارگاه‌های آموزشی آشنایی با بیومکانیک و مهندسی ورزشی ویژه فدراسیون تکواندو از صبح امروز ۷دی ماه آغاز شد. در این دوره یک روزه ورزشکاران و مربیان فدراسیون تکواندو در کلاس علمی و عمومی آشنایی با بیومکانیک و مهندسی ورزش شرکت نمودند. الهام شیرزاد دبیر بخش بیومکانیک و مهندسی ورزش آکادمی ملی المپیک در خصوص

#### آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده شرکت صنعتی الکتریک خراسان (سهامی خاص)

ازکلیه صاحبان سهام شرکت تقاضا می‌شود، درجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده که در ساعت ۱۴ روض شنبه ۱۳۸۵/۱۰/۲۰ در دفتر مرکزی شرکت به‌نشانی: تهران - خیابان دکترعزیزی شرعیتی - ایستگاه عوارضی - شماره ۳۶۹ برگزار می‌شود، حضور یابند.

**دستور جلسه:**

۱- تکمیل تعداد اعضای هیات مدیره.

۲- تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی‌های شرکت.

۳- سایرموارد درصلاحیت مجمع.

**هیات مدیره**

### فدراسیون وزنه‌برداری بودجه هنگفتی می‌خواهد



موفقیت در تمامی این رویدادها بودجه هنگفتی را طلب می‌کند و رقیبان آسیایی و جهانی ما بیکار نشسته‌اند.

وی گفت: این بودجه صرف خرید صدها هالتر (هر هالتر به مبلغ دو میلیون تومان)، پودر دست، تخته وزنه‌برداری برای تمرین و برگزاری مسابقه‌ها، تشکیل اردوهای آمادگی تیم‌های ملی وزنه‌برداری ایران و شرکت در مسابقه‌ها خواهد شد. افشارزاده گفت: ما متأسفانه در یک شرایط بحرانی، تنها با یک وزنه‌بردار (حسین رضازاده) در بازیهای آسیایی دوحه قطر شرکت کردیم و شانس چند مدال طلائی دیگر را از دست دادیم. سرپرست فدراسیون وزنه‌برداری گفت: در قاره آسیا، کشورهای چین، کره جنوبی، قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، کره شمالی، تایوان، عراق و سوریه قویان اصلی ما هستند که در ورزش وزنه‌برداری سرمایه‌گذاری بسیار خوبی کرده‌اند.

### هندبال، ورزش مظلومی است



رئیس فدراسیون هندبال در نشست بررسی عملکرد کاروان ورزشی ایران در بازیهای آسیایی ۲۰۰۶ دوحه قطر گفت: هندبال، ورزش بسیار مظلومی است و برای همین در کشورمان اسپانسر مالی بسیار کم دارد. این نشست با حضور «محمدعلی آبادی» معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان تربیت بدنی، «رضاقرآنخانو» و «علی کفاشیان» رئیس و دبیرکل کمیته ملی المپیک و «نصرالله سجادی» رئیس کاروان ورزش ایران در بازیهای آسیایی ۲۰۰۶ دوحه قطر در سالن اجتماعات آکادمی ملی المپیک و پارالمپیک تشکیل شد. «علیرضا رحیمی» رئیس فدراسیون هندبال در سخنانی خیلی خلاصه اظهارداشت: من راجع به گذشته و نتایج تیم ملی هندبال ایران در بازیهای آسیایی دوحه قطر صحبت نمی‌کنم زیرا گذشته خوب یا بد، گذشته است و نباید درباره آن حرفی زد.

#### آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت صنعتی الکتریک خراسان (سهامی خاص)

ازکلیه صاحبان سهام شرکت تقاضا می‌شود، درجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که در ساعت ۱۴ صبح روز شنبه ۸۵/۱۰/۲۰ در دفتر مرکزی شرکت به‌نشانی: تهران - خیابان دکتر علی شرعیتی - ایستگاه عوارضی - شماره ۳۶۹ برگزار می‌شود، حضور یابند.

**دستور جلسه:**

۱- افزایش سرمایه

۲- تغییرات اساسنامه

۳- سایر موارد درصلاحیت مجمع

**هیات مدیره**

#### آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه خانه هنرمندان ایران (شماره ثبت ۱۳۲۹۵)

بدینوسیله از کلیه ی اعضای رسمی خانه ی هنرمندان ایران دعوت به عمل می‌آید تا در دومین مجمع عمومی عادی سالیانه که راس ساعت ۱۳۰ روز سه شنبه ۱۹ دی ماه ۸۵ در محل تالار پتهیون خانه ی هنرمندان ایران برگزار خواهد شد همراه با در دست داشتن دعوت نامه حضور به هم رسانند.

**تاریخ برگزاری ۸۵/۱۰/۱۵**
**ساعت شروع جلسه ۱۱/۳۰ صبح**

**موضوعاتی که مطرح خواهد شد:**

۱- استماع گزارش رئیس شورای عالی، مدیرعامل و بازرسان خانه ی هنرمندان ایران از تاریخ ۸۵/۱۰/۲۶ تا تاریخ ۸۵/۱۰/۲۸

۲- ارائه گزارش ۹ ماهه مالی و تصویب آن

۳- سایر موارد

## آگهی دعوت مجمع عمومی عادی

## بطور فوق‌العاده گروه بهمن

(شرکت سهامی عام)

## به شماره ثبت ۳۹۳۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران **گروه بهمن** ( شرکت سهامی عام) دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده که راس ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۷ / ۱۰ / ۸۵ در محل سالن تلاش واقع در خیابان ولیعصر – نرسیده به چهارراه پارک وی – مجتمع فرهنگی ورزشی کار و امور اجتماعی برگزار می‌شود حضور به هم رسانند.

### دستور جلسه :

تعیین اعضای هیات مدیره</